

تاریخ اقتصادی طبرستان در دوره اسلامی تا پایان سده چهارم هجری: مزیت‌های اقلیمی و چندوچون مشاغل

محمد حیاتی^۱، قنبرعلی رودگر^۲، هادی عالم‌زاده^۳

(دریافت مقاله: ۹۷/۰۸/۲۳، پذیرش نهایی: ۹۸/۰۱/۱۹)

چکیده

در سرتاسر دوره اسلامی، ناحیه طبرستان یا مازندران، واقع در شمال ایران، به سبب بهره‌مندی از مزیت‌های اقلیمی و طبیعی منحصر به فرد، از جمله برخورداری‌اش از خاک حاصلخیز، وجود جنگل‌های انبوه و نیز مجاورتش با دریا، زمینه مستعدی برای کشاورزی و تولید محصولات زمینی و درختی و نیز مشاغلی چون ماهی‌گیری داشته است. در این مقاله، نویسندگان کوشیده‌اند با استناد به منابع کهن و توصیف و تحلیل آنها به بررسی وضع اقتصاد طبرستان در قرون نخستین اسلامی بپردازند. پرسش‌های اصلی این پژوهش اینهاست: چگونه مزیت‌های مورد اشاره تأثیراتی بر حوزه اقتصاد طبرستان داشته‌اند؟ و هم آن مزیت‌ها موجب پدید آمدن چه پیشه‌ها و صنایعی شده‌اند؟ نتیجه پژوهش، آن گونه که در این مقاله بازتاب پیدا کرده، این است که به خوبی می‌دانیم در سرتاسر دوره مذکور، صنایعی چون فرش‌بافی، گلیم‌بافی، حصیربافی، انواع منسوجات و تولیدات چوبی در طبرستان رونق داشته‌است. به علاوه، پیشه‌ها و مشاغل زیادی در پیوند با محصولات کشاورزی و مواد کانی و جانوران هوازی و دریازی رایج بوده است.

کلید واژه‌ها: تاریخ اقتصادی طبرستان / مازندران، تاریخ کشاورزی مازندران، تاریخ مشاغل در مازندران، دریای خزر، محصولات مازندران.

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
Email: m.hayati5313@gmail.com

۲. استادیار، گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
Email: gh.roodgar@cfu.ac.ir

۳. استاد، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
Email: hd.alemzadeh@gmail.com

۱. مقدمه

دامنه شناخت ما از وضع اقتصادی ولایات ایران در ادوار و سده‌های گذشته، به سبب محدودیت‌های عامی که در مسیر شناخت تاریخ سده‌های دور وجود دارد و نیز به علت ناآشنایی بسیاری از عوامل مؤثر بر حیات اقتصادی، نمی‌تواند به کمال شناخت حیات اقتصادی در دوره معاصر و اکنون باشد. با این همه بررسی تاریخ اقتصادی چندان ناممکن نیست، به‌ویژه اگر به مدد منابع و اسناد و شواهد و منابع تاریخی بتوان اطلاعات کمابیش معناداری درباره کالا، خدمات و منابع-که از موضوعات دانش اقتصادند- دست یافت. این امکان درباره موضوع این پژوهش تا حدی فراهم است؛ خاصه که علاوه بر تاریخنامه‌های عمومی و کتب جغرافیایی و سفرنامه‌ها، چند تاریخنامه محلی که مهم‌ترینشان تاریخ طبرستان، نوشته ابن‌اسفندیار است، در اختیار ماست. در عین حال نباید از نظر دور داشت که چون طبرستان در دوره‌ای نسبتاً طولانی خارج از حوزه تقسیمات اداری حکومت خلفا قرار داشت، در منابع تاریخ عمومی توجه چندان به این ناحیه نشده و همین ویژگی پژوهش درباره اقتصاد و تجارت طبرستان را با دشواری‌هایی همراه کرده است.

ایالت طبرستان، واقع در شمال ایران که از شمال به دریای خزر، از غرب به گیلان، از شرق به گرگان محدود بوده، توسط رشته کوه البرز از بخش مرکزی ایران جدا بوده است. از شهرهای مهم طبرستان در دوره مورد پژوهش می‌توان به ساری، آمل، رویان، لاریجان، تمیشه، مامطیر، شالوس/چالوس، «شهمار/سهمار» اشاره کرد (ابن اسفندیار، ۷۴/۱؛ اصطخری، ۲۰۴). با آغاز ورود اعراب به ایران، آنان که موقعیت ویژه اقتصادی و سیاسی طبرستان را می‌دانستند بارها برای فتح آنجا کوشیدند، اما کاری از پیش نبردند. فقط در زمان منصور عباسی (حک: ۱۳۶-۱۵۹ق) بود که بخش‌هایی از نواحی جلگه‌ای با نیرنگ به تصرف آنان درآمد (ابن اسفندیار، ۱۷۵/۱)؛ اما باز هم بیشتر بخش‌های طبرستان خارج از حوزه تقسیمات اداری حکومت خلفا باقی ماند (اشپولر، ۶۸/۲).

در سده‌های نخستین پس از اسلام خاندان‌های مختلفی در طبرستان حکومت می‌کردند که می‌توان آنها را در دو طبقه کلی جای داد؛ یکم: خاندان‌های محلی مانند دابویان، قارنیان، باوندیان و پادوسبانان، که اصلشان به پیش از اسلام می‌رسد. دوم: سادات علوی (نک: ستوده، از آستارا تا استرآباد، ۱۴/۳). علاوه بر اینها والیان عرب و نمایندگان برخی از حکومت‌های نیمه‌مستقل مانند سلسله طاهریان را نیز می‌توان بر

این فهرست افزود. در بین سلسله‌های یادشده، مدت دوام، وسعت قلمرو، قدرت و اعتبار باوندیان بیشتر از بقیه بوده‌است؛ چنان‌که شاخه‌های سه‌گانه این سلسله شامل کیوسیه (حک: ۴۵-۳۹۷ق)، اسپهبدیه (حک: ۴۶۶-۶۱۶ق) و کینخواریه (حک: ۶۳۵-۷۵۰ق)، بیش از هفتصد سال در نواحی مختلف طبرستان فرمان راندند. ابن‌اسفندیار، نویسنده مهم‌ترین تاریخ محلی طبرستان با نام تاریخ طبرستان، به آسان‌گیری در بستن خراج و مالیات در این دوره اشاره کرده است (ابن اسفندیار، ۸۱/۱). آل‌دابویه یا آل‌گاوباره (حک: ۴۰-۱۴۲ق) از دیگر سلسله‌های محلی طبرستان بود که یکی از فرمانروایان مشهور این خاندان، فرخان، شهرهای ساری و اسپهبدان را بنیاد نهاد. به‌گفته مرعشی (۱۱) «طبرستان در ایام او چنان معمور و آبادان شد که محسود سایر بلاد عالم گشت». دیگر فرمانروای بنام این خاندان، اسپهبدخورشید بود که قصر و بازار و کاروانسراهایی در طبرستان پدید آورد و بازرگانی را توسعه داد (ابن اسفندیار، ۱۷۲/۱). قارنیان (حک: ۵۰ق.ه - ۲۲۴ق) نیز بر قسمت‌های مختلف طبرستان از جمله مناطق کوهستانی حکومت می‌کرده‌اند. از معروف‌ترین فرمانروایان آنها می‌توان به مازیاربن‌قارن اشاره کرد که در زمان مأمون عباسی (حک: ۱۹۸-۲۱۸) حاکم بلامنازع طبرستان بود (یعقوبی، البلدان، ۵۲).

از اوایل سده سوم بدین سو طاهریان (حک: ۲۰۵-۲۵۹ه)، صفاریان (حک: ۲۴۷-۳۹۴ق) و سامانیان (حک: ۲۰۴-۳۹۵ق) هریک به علل گوناگون به طبرستان حمله کردند و مدت کوتاهی در آنجا حضور داشتند. طاهریان یک‌چند ولایات جنوبی دریای‌خزر از جمله طبرستان را زیر فرمان گرفته، نمایندگانی به آنجا فرستادند که رفتارهای ظالمانه و سختگیری‌های مالیاتی آنها و اقداماتی چون مصادره اموال و چراگاه‌های عمومی، به‌ویژه در مناطق آمل، رویان و چالوس، زمینه‌ساز اعتراض و قیام ساکنان این نواحی شد (طبری، ۲۷۱/۹). در واقع دعوت و استمداد طبریان از حسن‌بن‌زید علوی بنیان‌گذار علویان طبرستان (حک: ۲۵۰-۳۱۴ه) بیشتر معلول نابسامانی اقتصادی و حاصل چنین سختگیری‌هایی بوده‌است. خاستگاه علویان گرچه طبرستان نبود، آنها با حمایت مردمان این ولایت حکومتی تشکیل دادند که دامنه نفوذ آن‌گاه از طبرستان فراتر می‌رفت (مسعودی، ۶۸/۴) آخرین فرمانروای این سلسله حسن بن قاسم (حک: ۳۰۴-۳۱۶ق) بود که به‌گفته آملی (۱۱۸) «اهل طبرستان در هیچ عهدی این راحتی را ندید که در عهد داعی حسن بن قاسم دید، از همه سادات او به عدل و انصاف زیاده‌تر بود.» اما حضور صفاریان در طبرستان کوتاه بود. یعقوب لیث به سال

۲۶۰ق به دستاویز پناه دادن به یکی از مخالفانش از جانب حسن بن زید، به طبرستان هجوم برد و با اعمال شکنجه، خراجی دوساله از مردم رویان ستاند و گویند «ولایت چنان شد که از لباس و طعام هیچ با خلق نماند» (ابن اسفندیار، ۱، ۲۴۵)؛ اما با شورش مردمان و به علت شرایط نامساعد جوی و باران‌های سیل‌آسا، یعقوب پس از چهار ماه مجبور به ترک طبرستان شد (آملی، ۱۰۶؛ گیلانی، ۶۶). سرانجام در عصر سامانیان نیز اسماعیل بن احمد (حک: ۲۷۹-۲۹۵ق) به طبرستان یورش برد و بخش‌هایی از آنجا را به تصرف درآورد؛ اما برخلاف یعقوب لیث، رفتار منصفانه‌ای با مردم این نواحی داشت که ابن اسفندیار درباره عدل و انصافش نوشته: «هرگز اهل طبرستان به هیچ عهد نه دیده بودند و نه از اسلاف شنیده بودند» (ابن اسفندیار، ۱، ۲۵۹).

۲. مزیت‌های اقلیمی و طبیعی

طبرستان از دیرباز به سبب موقعیت ویژه جغرافیایی، یعنی همجواری با دریا از شمال، محصور بودن با کوه‌های سربه‌فلک‌کشیده البرز از جانب جنوب، برخورداری از خاک حاصلخیز، آب و هوای معتدل، بارندگی فراوان، جنگل‌های انبوه (اصطخری، ۲۰۴-۲۰۵؛ ابودلف، ۷۹؛ طوسی، ۲۴۶) و... متفاوت از سایر بخش‌های ایران بوده است. با توجه به این وضع اقلیمی و مواهب طبیعی طبرستان، کشاورزی باید مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی در طبرستان بوده باشد. ابن اسفندیار این اعتدال در آب و هوا و زمین طبرستان را چنین بیان می‌کند: «زمستان طبرستان چون خریف دیگر مواضع و تابستان همچون ربیع و جمله زمین او ریاض و حدایق^۱ که چشم جز بر سبزه نیفتد. شهرها و رستاق‌ها به یکدیگر متصل.... کوه و دشت و دریا مجموع، هوای او بر مهب^۲ شمال معتدل و نرم. به سبب قرب به دریا و بسیاری آبگیر، میغ^۳ و غیم^۴ [در آن] در بعضی اوقات، بیشتر از آن باشد که به دیگر ولایات^۵» (ابن اسفندیار، ۷۶/۱).

۱. باغ‌ها.

۲. وزشگاه.

۳. مه.

۴. ابر.

۵. گویا جملات منثور ابن اسفندیار ترجمان این ابیات منظوم فردوسی است:

همیشه بر و بومش آباد باد	که مازندران شهر ما یاد باد
← به کوه اندرون لاله و سنبل است	که در بوستانش همیشه گل است

بی‌سبب نیست که یزیدبن‌مهلب در دهه‌های پایانی سده اول هجری، در نامه‌ای از شام به قتیبة بن مسلم ضمن استیضاح او به سبب کوتاهی در حمله به طبرستان، آنجا را بهشت بلاد اسلامی خواند (ابن‌اسفندیار ۱۶۲/۱). به نوشته ابن‌اسفندیار «اهل طبرستان را به هیچ چیز که از دیگر ولایات آورند حاجتمندی نبود» از گیاهان تر و تازه در تمام فصول گرفته تا آب‌های خوش‌گوار، از انواع نان‌های گندم و برنج و ارزن تا گوشت‌ها و انواع پرندگان و وحوش در این سرزمین به‌وفور یافت می‌شود (ابن‌اسفندیار، ۷۶/۱؛ نیز نک. مستوفی، ۱۹۸). وضع کنونی مازندران نیز نشانی بر درستی این گزارش‌های تاریخی است. به هررو به‌سبب شرایط مناسب طبیعی، بیشتر جاهای طبرستان، به ویژه نواحی جلگه‌ای قابلیت کشت انواع محصولات را دارا بوده است. تولیدات کشاورزی بسیار گوناگون بود و با افزایش جمعیت به ویژه در اثر تبدیل جنگل‌ها به مزارع، کشاورزی توسعه فراوان یافته بود (اشپولر، ۱۹۸/۲). بسیاری از منابع جغرافیایی و تاریخی، چنان‌که ذیلا خواهد آمد، به فراوانی و تنوع محصولات کشاورزی در طبرستان اشاره کرده‌اند.

مدعای نویسندگان مقاله پیش رو این است که رونق کشاورزی و کثرت محصولات زمینی و درختی که خود نتیجه مزیت‌های اقلیمی و طبیعی طبرستان است، زمینه‌ساز ایجاد اشتغالات و پیشه‌ها و گسترش صنایع مختلف در این ولایت شده است. اینک ابتدا این مزیت‌ها، به تفصیل ذیل سه عنوان کلی محصولات زمینی و درختی، حیات جانوری

→ هوا خوش‌گوار و زمین خوش‌نگار	نه گرم و نه سرد و همیشه بهار
نوازنده بلبل به باغ اندرون	گرازنده آهو به راغ اندرون
همیشه نیاساید از جست‌وجوی	همه‌ساله هر جای رنگ است و بوی
گلاب است گویی به جویش روان	همی شاد گردد ز بویش روان
دی و بهمن و آذر و فرودین	همیشه پیر از لاله بینی زمین
همه‌ساله خندان لب جویبار	به هر جای باز شکاری به کار
سراسر همه کشور آراسته	ز دینار و دیبا و از خواسته

گرچه شماری از پژوهشگران معاصر، مراد از مازندران در این اشعار را، جایی در یمن گرفته و دلایلی هم بر درستی برداشت خویش اقامه کرده‌اند (صادق‌کیا، ۱؛ دهقانی، ۴۵) اما برخی محققان دیگر چون زرین‌کوب مازندران شاهنامه را منطبق با مازندران کنونی گرفته‌اند (۲/ ۵۶۰، «یادداشتها»ی بخش ۵، یادداشت ش. ۱). علاوه بر این جالب این است که راوندی که اندکی بیش از دو سده پس از سروده شدن شاهنامه فردوسی درگذشته، در کتاب *راحة الصدور* (تالیف ۵۹۹ ق) ضمن وصف آب و هوای مازندران (طبرستان)، به همین ایات فردوسی استناد کرده است (راوندی، ۳۵۸؛ نیز نک. کولاییان، ۴۶).

و مواد کانی در پی خواهد آمد؛ آن گاه مشاغل متناسب با آنها معرفی و بررسی می‌شود. اما گاه به سبب کمبود داده‌های منابع، معرفی برخی از پیشه‌ها و مشاغل ضمن بحث از مصادیق این عنوان‌های کلی سه‌گانه صورت خواهد گرفت.

۲-۱. محصولات زمینی و درختی

در منابع از کشت و برداشت انواع محصولات، به ویژه برنج، پنبه، زعفران، نیشکر، ابریشم و مرکبات، یاد شده است. اینک با استناد به منابع، به تفکیک به یکایک این محصولات اشاره می‌شود:

۱-۱-۲. **برنج.** برنج سهم مهمی در تغذیه اهالی طبرستان داشته و قوت غالب آنها بوده است (اصطخری، ۲۲۱؛ مترز، ۴۷۰/۲). با توجه به فراوانی آب و بارندگی در بیشتر مناطق این ولایت برنج کشت می‌شده است^۱ (طوسی، ۲۴۷؛ مرعشی، ۲۵۵؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۴۷). این محصول که علاوه بر خاصیت غذایی، خواص درمانی و دارویی نیز داشته از کیفیت بالایی نیز برخوردار بوده است؛ این ربن طبری که گاه با کشاورزان طبری به گفت‌وگو می‌نشست در گزارشی اغراق‌آمیز از گونه‌ای برنج بسیار مرغوب در طبرستان سخن گفته که به ادعای او تا چهل سال ماندگاری داشت (ابن ربن طبری، ۳۷۴، ۵۱۰). علاوه بر کیفیت، برنج طبرستان خیلی پربازده بوده و زمین‌های این ناحیه قابلیت آن را داشته که همه ساله در آن برنج کشت شود (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۴۹).

۲-۱-۲. **زعفران.** زعفران نیز که در طبرستان کشت می‌شده (ابن فقیه، ۵۷۰؛ گیلانی، ۳۵) مصارف گوناگونی داشته است؛ پزشکان و داروشناسان قدیم، در شرح خواص و خصوصیات آن، از مقوی بودن آن برای قلب و عروق، دستگاه تنفسی، قوه بینایی و... سخن گفته‌اند (ابریشمی، ۴۳۳)؛ از آن آب زعفران نیز تهیه می‌شده که مانند گلاب آن را تقطیر و با مهارت درست می‌کرده‌اند (ابودلف، ۸۰). کاربرد دیگر زعفران این بود که آن را مانند عنبر و عود دود می‌کرده‌اند. به گفته ابن‌اسفندیار، در جشن باشکوهی که یکی از پادشاهان باوندی، حسام‌الدوله اردشیر، برپا کرده بود مقدار متنابعی عود و عنبر و زعفران را در مجمره‌های زرین سوخته بودند (ابن اسفندیار، ۱۲۱/۲). بهر رو

۱. همنامی بعضی از روستاهای اطراف ساری با برخی از انواع برنج مانند ورکی، ترم و زلم نشان‌دهنده قدمت و ریشه‌دار بودن کشت برنج در طبرستان است. در عین حال چون بیشتر این واژه‌ها ریشه سانسکریت دارند، شاید بتوان کشتگاه اولیه برنج را در هندوستان ردگیری کرد (کولائیان، ۳۰).

کشت این محصول چندان گسترده بوده که بخشی از خراج ارسالی به مرکز خلافت، زعفران بوده است (بلاذری، ۳۲۹؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۸۳؛ ابن اسفندیار، ۱۷۵/۱).

۳-۱-۲. نیشکر. نیشکر دیگر محصول کشتزارهای حاصلخیز طبرستان بوده است (حدود العالم، ۱۴۵؛ مرعشی، ۳۶۴). ابودلف از نیشکر طبرستان یاد کرده ولی کیفیت آن را، نسبت به نمونه اهوازی، پایین‌تر دانسته‌است (ابودلف، ۸۰)؛ رشیدالدین فضل‌الله علت کیفیت پایین نیشکر طبرستان را هوای نمناک این ناحیه دانسته که برای نیشکر ضرر داشته‌است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۸۳). احتمالاً به همین سبب، یکی از فرمانروایان باوندی، شاه غازی‌رستم، دو تن را به نام‌های علی و محمد که در زمینه نیشکر تخصص داشته‌اند برای بهبود کیفیت نیشکر از خوزستان به طبرستان آورد تا از تجربه آنان استفاده کند (ابن اسفندیار، ۹۰/۲؛ مهجوری، ۱۹۲/۲). بهره‌گیری از روش‌های پیشنهادی این دو ظاهراً باعث بهبود کیفیت و تولید فراوان این محصول در طبرستان شد، چنان‌که در کارگاه‌های آمل هر ساله بیست‌وپنج‌هزار من بزرگ^۱ نیشکر و مشتقات آن تولید می‌شد (ابن اسفندیار، ۹۰/۲).

۴-۱-۲. پنبه. پنبه در مزارع طبرستان به فراوانی کشت می‌شده‌است؛ جغرافیایانویسان و مورخان دوره‌های مختلف به کشت پنبه در طبرستان اشاره کرده‌اند (برای نمونه نک: ابن حوقل، ۳۸۱/۲؛ مستوفی، ۱۹۸). به گزارش ابن حوقل کیفیت پنبه طبرستان شبیه پنبه مرغوب صعده و صنعای یمن بوده‌است (ابن حوقل، ۳۸۱/۲). در دوره اسلامی احتمالاً استفاده از پارچه‌های پنبه‌ای رونق بیشتری در طبرستان یافت، چه آموزه‌های اسلام که بر سادگی زیستی و ساده‌پوشی و پرهیز از پوشش ابریشمین تأکید داشته، موجب ترغیب به استفاده از جامه‌های پنبه‌ای می‌شده‌است، از دیدگاه بولیت در گذشته هیچ کالایی به اندازه پنبه نقشی چنین مهم در ایران نداشت (بولیت، «اقتصاد و جامعه ایرانی در اوایل دوره اسلامی»، ۶۱-۶۲).

از محصولات دیگر طبرستان که می‌توان از آن ذیل پنبه یاد کرد کف و کتان بوده که در تولید پارچه از آن استفاده می‌شده‌است (مقدسی، ۳۵۴).

۵-۱-۲. گل و گیاه. آب و هوای طبرستان برای پرورش گل و گیاه بسیار مطلوب بوده‌است. در سده سوم پزشک، داروشناس و نویسنده کتاب طبی و دارویی فردوس الحکمة، علی بن سهل مشهور به ابن ربین طبری، از گیاهان دارویی و خواص آنها و نیز

۱. من بزرگ مقابل من کوچک است و مقدار آن در ایالت‌های مختلف متفاوت بوده است.

داروهای ترکیبی گیاهی در طبرستان به وفور یاد کرده است، مانند زنجبیل برای درمان سکسکه؛ پوست درخت «خلاف بلخی»^۱ که به کار روشن تر کردن رخساره می آمد (ابن ربّن طبری، ۵۲۲، ۵۶۱)؛ گل شنبلیله^۲، نسترن، یاسمین، نسرين و گل خیری^۳ (ابن اسفندیار، ۷۶/۱، ۱۲۰/۲). ابن اسفندیار در ستایش نرگس طبرستان نوشته است: «در جهان به بوی آن نرگس نیست» (همو، ۸۴/۱). ترنج طبری هم کاربرد دارویی هم داشته است؛ حتی در دوره ساسانی از آن به عنوان تداعی کننده بهشت یاد کرده اند (کریستن سن، ۴۹۹). در *حدود العالم* به کشت گیاهان دارویی مانند مازعفران، ماصندل و ماخلوق در ساری اشاره شده است (حدود العالم، ۱۴۵).

گل لاله نیز در میان انواع گل‌های طبرستان شهرتی بسزا داشت. رویش این گل در ساری چندان بود که منوچهری دامغانی آنجا را به لاله زار تشبیه کرده است^۴ (منوچهری، ۱۰۱). راوندی نیز، که مدتی در طبرستان حضور داشته، باشگفتی از لاله و نسرين این منطقه یاد کرده است (راوندی، ۳۵۸). علاوه بر گل لاله، گلاب طبرستان نیز شهرت داشت^۵ (خاقانی شروانی، ۱۱۷).

پرورش این مایه از گل‌ها و معطرات علی القاعده می توانست موجب تولید و فروش و حتی صادرات انواع عطرها و گلاب‌ها باشد.

۶-۱-۲. میوه‌ها و مرکبات. انواع میوه‌های درختی از انار، انجیر، انگور، گردو و بادام تا میوه‌های زمینی مانند هندوانه، خربزه و خیار به وفور در طبرستان به عمل می آمد (حدود العالم، ۱۴۵؛ ابن حوقل، ۳۸۱/۲؛ ابن اسفندیار، ۱۷۵/۱؛ رشیدالدین فضل الله، ۱۷۹؛ گیلانی، ۳۵؛ یاقوت حموی، ۱۳/۴)؛ ابن ربّن طبری از انگورهای مرغوب طبرستان و چگونگی به عمل آوردن باده سخن گفته و افزوده که خود شاهد طریقه گرفتن آب انگور بوده است (ابن ربّن طبری، ۴۴، ۴۹۸؛ ابن اسفندیار، ۱۹۰/۱).

مرکبات نیز در طبرستان، مانند امروز، تولید می شد، ابودلف از ترنج‌های شیرین و آبدار طبرستان که از سایر نقاط خوشمزه تر بود، یاد کرده است (ابودلف، ۷۹). به نوشته

۱. یکی از انواع درخت بید (دهخدا، ذیل «خلاف»).

۲. گلی زرد رنگ و به شکل و قد مانند بهار نارنج (دهخدا، ذیل «شنبلیله»).

۳. نوعی از گل که به نام گل همیشه بهار هم خوانده می شود (دهخدا، ذیل «گل خیری»).

۴. دانی که مقیم بر درگه شهنشه تابازگشت سلطان از لاله زار ساری

۵. کرده می راوق از اول شب و بازش به صبح با گلاب طبری از بطر آمیخته اند

جیهانی «نارنج و ترنج را حساب نیست از بسیاری و نیکویی» (جیهانی، ۱۴۸)، به‌ویژه در آمل و ساری مرکبات از محصولات عمده بوده (حدودالعالم، ۱۴۵) که نه تنها در سده‌های نخستین، بلکه در قرون بعد کشت می‌شده؛ راوندی نویسنده کتاب *راحة الصدور*، که مدتی در طبرستان زندگی کرده بود، از میوه‌های گوناگون طبرستان یاد کرده، می‌نویسد «انواع نعمت‌ها را آنجا دیدم»؛ سپس به ترنج آن اشاره کرده که شاهزادگان از رنگ و بوی آن استفاده می‌کردند (راوندی، ۳۵۸؛ نیز نک. رشیدالدین فضل‌الله، ۵۱). ترنج طبری بیرون از طبرستان نیز شهرت داشته است (ثعالبی، ۵۳۷؛ بیهقی، ۵۸۶).

درخت توت هم به صورت جنگلی و هم پرورشی در طبرستان رایج بوده و از برگ آن برای تغذیه ابریشم استفاده می‌کرده‌اند (لافون، ۲۱۳).

۲-۲. حیات جانوری

۲-۲-۱. **کرم ابریشم**. پرورش کرم ابریشم در بیشتر نقاط طبرستان از لمراسک (بهشهر کنونی) تا آمل رواج داشت (اصطخری ۳۱۳؛ قزوینی، ۴۰۴؛ گیلانی، ۵۷؛ فرانک، ۲۵۲). به‌گفته ابن‌حوقل بذر ابریشم طبرستان از جرجان می‌آمده‌است (ابن حوقل، ۱۲۳)؛ در *عجایب المخلوقات* ضمن نام بردن از کالاهای مخصوص طبرستان، به ابریشم آنجا نیز اشاره شده است (طوسی، ۲۴۷). صاحب *آثارالبلاد* نیز از فراوانی ابریشم طبرستان یاد کرده است (قزوینی، ۴۰۴).

به هر رو می‌توان تصور کرد که بخشی از کشاورزان طبرستانی به ابریشم به‌عنوان محصولی ویژه توجه داشته‌اند؛ خاصه که اشراف و بزرگان بیشتر از ابریشم استفاده می‌کرده‌اند.

۲-۲-۲. **دام و احشام**. بی‌گمان برخورداری طبرستان از مراتع فراوان و مزارع پیوسته و آب کافی می‌تواند حاکی از رونق دامداری در آنجا باشد؛ گرچه در منابع چیزی جز اشاراتی گذرا در این باره به‌چشم نمی‌آید. جیهانی (۱۴۸) پیشه اهالی طبرستان را کشاورزی و دامداری دانسته و از فراوانی چهارپایان آنجا یاد کرده‌است. اصطخری (۲۰۵) نیز طبرستان را سرزمینی دارای استعداد کشاورزی و دامداری می‌دانست. در کنار چهارپایانی چون گاو و گوسفند از وجود گاو میش هم در طبرستان سخن گفته شده‌است (مسعودی، *مروج الذهب*، ۴۳۶/۱)؛ گرچه دانسته نیست که آنها را اهالی طبرستان پرورش می‌داده‌اند یا این‌که این حیوانات نیز مانند جانوران غیر اهلی در بیشه‌ها به‌سر می‌برده‌اند. در لابه‌لای تاریخ‌های محلی از فراوانی گاو، اسب، مرغ‌های درشت، شتر مرغ و گوسفند (از

نوع دُنْبَل/ دُنْبَل و زَل) در طبرستان یاد شده است (ابن اسفندیار، ۱۱۹/۲، ۱۲۳-۱۲۴؛ گیلانی، ۳۵) که می‌تواند دلیلی بر توجه به پیشه دامداری در طبرستان باشد. به‌طور خاص منطقه لیور سوادکوه، چراگاه مناسبی برای گاو و گوسفند بوده است (مرعشی، ۱۹۹).

۲-۲-۳. دریازیان. دریای خزر صیدگاه انواع ماهی بوده است (نک. بیهقی، ۶۰۱) و معمولاً بخشی از خوراک و درآمد طبریان از محصولات دریایی و پرندگان تأمین می‌شد. در منابع، ماهی در کنار برنج غذای اصلی مردم این ناحیه معرفی شده است (ابن حوقل، ۳۸۱/۲؛ حدودالعالم، ۱۴۴، اصطخری، ۲۱۲؛ مقدسی، ۳۵۴؛ نیز نک: بارتولد، ۲۸۴). به نوشته علی بن سهل بن ربیع طبری (۵۰۹)، بومیان طبرستان برگ‌های درختی را که بوی بسیار بدی داشته است، کوبیده در آب می‌انداختند تا ماهیان بمیرند و بر روی آب آیند^۲. مقدسی از گونه‌ای ماهی در طبرستان سخن می‌گوید که هنگام خورده شدن به دندان‌ها آسیب می‌زد (مقدسی، ۳۶۸). حتی در خراج ارسالی به مرکز خلافت در بغداد ماهی شور نیز وجود داشته است (ابن اسفندیار، ۱۷۵/۱) که این می‌تواند حاکی از فراوانی صید آن باشد.

۲-۳. مواد کانی

قدیم‌ترین منبعی که اطلاعات نسبتاً درخور توجهی از معادن طبرستان به‌دست می‌دهد سفرنامه ابودلف است که مؤلف آن، خود، معدن‌شناس و آشنا به سنگ‌های معدنی بود. او از معادن طلای طبرستان یاد کرده و بهترین جنس آن را در دره‌ای واقع در یکی از کوه‌های آنجا به نام «خشم» دانسته است؛ او از معادن زاج^۳ و زاج سفید طبرستان هم

۱. زل یکی از نژادهای گوسفند در طبرستان است که از پشم آن در دست‌بافته‌های مختلف استفاده می‌شود (رستمی، ۹۵).
۲. برپایه فقه امامی و حنفی ماهی باید زنده از آب بیرون آورده شود، وگرنه گوشت آن حرام است (طوسی، ۶۰/۴؛ محقق حلی، ۲/۲۵۰؛ شافعی‌پور، ۵)؛ اما در فقه شافعی و مالکی چنین حرمتی وجود ندارد (شافعی‌پور، ۶، ۸). از آنجا که بسیاری از طبریان گرایش زیدی داشته و زیدیان نیز در فقه پیرو ابوحنیفه بوده‌اند، صید ماهی مرده برای حنفیان و امامیان حلیت شرعی نداشته است؛ مگر این‌که این روایت ابن ربیع طبری را چنین تبیین کنیم که صیادان این ماهیان را پیش از این‌که مرده باشند، از آب بیرون می‌آوردند، یا این‌که چنین کاری از کودکان و نوجوانان صرفاً به قصد تفریح سر می‌زده است.
۳. زاج، ماده‌ای معدنی به شکل بلور با کاربردهای متنوع در صنایع، طب، آشپزی. از کارکردهای مهم آن استفاده در رنگرزی و صنعت چرم‌سازی است (غفوری، ۶۵۵/۴).

سخن گفته و افزوده‌است که به کار سفیدکردن نقره سیاه می‌آید. ابودلف همچنین کف سرب را منحصر به طبرستان دانسته‌است (ابودلف، ۷۹-۸۰). در منابع از معادن گوگرد طبرستان هم یاد شده و نزدیک کوه دماوند معادن سنگ سرمه (انتیمون) و کف نقره (مرتک) و سرب و زاج وجود داشت (جیهانی، ۱۴۷؛ ناصر خسرو، ۵؛ ابن اسفندیار، ۷۹/۱-۸۰). مسعودی هم به گوگرد زرد نزدیک قله دماوند اشاره کرده که به گفته او در صنعت و کیمیا کاربرد داشته‌است (مسعودی، ۱۰۸/۱). از معادن آهن و سرمه و سرب شهر شهمار و معادن آهن شهرهای ویمه و شلنبه در ناحیه دماوند نیز یاد شده است (حدودالعالم، ۱۴۸، ۱۴۷؛ ابودلف، ۷۶). در نواحی غربی طبرستان از روزگاران قدیم معادن آهن وجود داشت. به معادن نمک در حومه شهر لمراسک نیز اشاره شده که نمک گرگان و طبرستان را تأمین می‌کرده‌است (حدودالعالم، ۱۴۵؛ فهیمی، ۳۵).

در بسیاری از منابع در دسترس، از آنجاکه محور گزارش‌ها تاریخ سیاسی و سلسله‌های حکومتگر است، به مباحث حوزه‌های تاریخ اقتصادی و اجتماعی اعتنای چندانی نشده‌است؛ اما نفس همین گزارش‌ها نشان می‌دهد که عده‌ای در طبرستان به فعالیت‌های مرتبط با معادن اشتغال داشته‌اند. گرچه معدنکاری دشوار و پرخطر بوده است، به سبب سود فراوان به‌ویژه در معادن طلا و نقره می‌توانسته برای عده‌ای جذاب و وسوسه‌کننده باشد؛ چه با برداشت و صادرات آن می‌شد به درآمدهای سرشار رسید.

۳. مشاغل، پیشه‌ها و صنایع

معمولاً پیشه‌های خاص هر ناحیه با مزیت‌های نسبی آنجا خاصه با محصولات و مواد خام ارتباط تنگاتنگ دارد. از این‌رو طبیعی است که در جایی چون طبرستان مشاغل بسیاری در پیوند با تولیدات و محصولات کشاورزی و جنگلی و آبزیان شکل بگیرد. وجود چنین منابع متنوع و سرشار بدین معناست که برخی از این منابع به‌مثابه کالا و برخی هم به‌عنوان مواد و دستمایه تولید به‌کار می‌آمده و همه اینها البته مستلزم ایجاد اشتغالاتی بوده است؛ فی‌المثل برنج هم در حکم کالا بود و هم به‌عنوان ماده‌ای برای ساخت دارو به‌کار می‌آمد و هم تولید و به‌فروش رساندن آن مستلزم وجود و ایجاد مشاغلی چند بوده‌است.

اما با توجه به کثرت و تنوع محصولات کشتزارها، پیداست که اصلی‌ترین شغل مردمان طبرستان کشتگری و برزیگری، و اقتصاد آنجا نیز عمدتاً بر کشاورزی استوار

بوده است؛ سایر صنایع و کارگاه‌ها و پیشه‌ها هم کمابیش با کشاورزی پیوند داشته‌اند. کشاورزی از دو جهت به رشد صنعت و پیشه‌ها انجامید: از یک سو سرمایه لازم را برای طرح‌های صنعتی فراهم می‌آورد؛ زیرا درآمدهای زمین به دست صاحبان املاک می‌رسید؛ از سوی دیگر مواد خام صنایع در درجه اول متکی به محصولات کشاورزی بود، چنان‌که صنعت نساجی به پنبه، کتان و ابریشم، و صنعت عطرسازی متکی بر گل و ریاحین، و صنعت تولید شکر به نیشکر وابستگی داشت (شیخلی، ۱۱). از جمله مشاغل که با استناد به منابع می‌توان به وجود و رواج آنها در طبرستان پی‌برد اینهاست: مشاغل وابسته به کشاورزی، نساجی، فرش‌بافی و هنرهای وابسته آن، صنایع چوبی و معدن‌کاری.

۱-۳. مشاغل مرتبط با برنج‌کاری. از آنجا که برنج غذای اصلی مردمان طبرستان بود، می‌توان تصور کرد که شغل‌های مختلفی در ارتباط با آن ایجاد شده باشد. احتمالاً برای تبدیل شلتوک به برنج خالص، عده‌ای فعالیت داشته و از این راه ارتزاق می‌کرده‌اند؛ از گاه آن نیز برای علوفه دام استفاده می‌شده که این خود ارتباط بین کشاورزی و دامداری را نشان می‌دهد. نیز می‌توان حدس زد یکی از راه‌های امرار معاش کشاورزان طبرستان، کشت و عمل‌آوری برنج بوده است. از آنجا که برای آماده کردن زمین شالیزار نیاز به گاوهای مخصوص کشاورزی بوده می‌توان چنین فرض کرد که عده‌ای با پرورش این گاوها و کرایه دادن آنها به دیگر کشاورزان ارتزاق می‌کرده‌اند. نیز چون کشت و برداشت برنج فقط در فصول گرم امکان‌پذیر است، برزگر می‌بایستی حضور درازمدتی در محل زراعت داشته بوده باشد (کولاییان، ۱۰۴). بنابراین برای کشت و برداشت محصولی چنین مهم حتماً بخش زیادی از کارگران مدت‌ها مشغول به کار بوده‌اند.

۲-۳. مشاغل مرتبط با زعفران. از زعفران نیز می‌توان به عنوان محصولی با کارکرد اقتصادی نام برد؛ از گزارش‌هایی که درباره لشکرکشی امویان به طبرستان در دست است، می‌توان بر جایگاه مهم زعفران در اقتصاد طبرستان واقف شد. در سال ۹۸ هجری که یزیدبن مهلب، سردار اموی، پس از فتح گرگان عازم گشودن طبرستان شد، خبر یافت که اهالی گرگان بر حاکمان عرب شوریدند؛ از این رو مصلحت دید با اسپهبد طبرستان آشتی کند تا بتواند از پس سرکوب شورشیان گرگان برآید. در پیمان‌نامه صلح، اسپهبد طبرستان متعهد شد مبالغ و اجناسی از جمله هفتصد هزار درم پول و چهارصد بار زعفران یا بهای آن را به سردار اموی بپردازد (بلاذری، ۳۲۸؛ طبری ۵۴۰/۶-۵۴۱؛ مسکویه، ۴۵۰/۲)؛ حتی اگر مراد تحمیل‌کنندگان این پیمان‌نامه بر اسپهبد

طبرستان، دریافت مابازای نقدی چهارصد بار زعفران بوده‌باشد و اساساً تولید این اندازه از زعفران در طبرستان اغراق‌آمیز بنماید، باز هم می‌توان دریافت که میزان استحصال زعفران از مزارع طبرستان نظرگیر و قابل توجه بوده و بی‌تردید زمینه‌ساز اشتغال افراد فراوانی می‌شده است.

۳-۳. مشاغل مرتبط با گیاهان دارویی. همچنین تولید گیاهان دارویی نیز احتمالاً اشتغال عده‌ای را فراهم می‌کرده است. از وفور اطلاعاتی که ابن ربّن طبری در سده سوم درباره گیاهان دارویی و خواص آنها و نیز داروهای ترکیبی گیاهی در طبرستان به‌دست داده‌است (نک. همین مقاله، بخش ۵-۱-۲)، می‌توان به اشتغال داروسازان و طبیبان طبری در زمینه داروسازی پی برد. همچنین این‌که در *حدود العالم* به کشت گیاهان دارویی مانند ما زعفران^۱، ماصندل^۲ و ماخلاق^۳ در ساری اشاره شده که به بیرون از طبرستان صادر می‌شد (*حدود العالم*، ۱۴۵)، می‌تواند نشانه‌ای از اشتغال عده‌ای از اهالی طبرستان در کشت گیاهان دارویی و فرآوری و دادوستد آنها باشد.

۳-۴. صنایع چوبی. از آنجا که طبرستان جنگل‌های انبوهی در طول تاریخ داشته (ابودلف، ۷۹؛ ابن حوقل، ۱۲۰؛ قزوینی، زکریا، ۷۶؛ یاقوت حموی، ۱۳/۴)، طبیعی است که صنایع چوبی در این منطقه پررونق بوده باشد؛ خاصه که به مقتضای وضع اقلیمی طبرستان در ساخت خانه‌ها و بناهای آنجا بیشتر از چوب و نی استفاده می‌کردند (جیهانی، ۱۴۸؛ اصطخری، ۱۷۲؛ ابن حوقل، ۱۲۳). همچنین الوارهای ساختمانی ایران اغلب از مناطق ساحلی خزر به‌ویژه طبرستان تأمین می‌شده است (باسورث، ۱۶۱/۱). یکی از پیشه‌های مهم در طبرستان ساخت ظروف و صنایع دستی چوبی بوده، چنان که وسایل ساخته‌شده از چوب به همه‌جا صادر می‌شد (جیهانی، ۱۴۸؛ اصطخری، ۲۱۲). در منابع بر مرغوبیت چوبهای موسوم به خدنگ^۴، شمشاد و شوحت^۵ تصریح شده‌است (*حدود العالم*، ۱۴۵؛ طوسی، ۲۴۷) به گزارش صاحب آثارالبلاد، مرکز چوب خدنگ، طبرستان بوده و درودگران محلی ابزار چوبین خانه، مانند قاشق، ظروف و طبق را به

۱. در اصل ماء الزعفران، به معنای آب زعفران، عصاره زعفران (اسلامی، ۱۵۰/۱).

۲. آب صندل، عصاره چوب درخت صندل که برای درمان بیماری‌ها استفاده می‌شد (همانجا).

۳. از انواع عرق‌های گیاهی که برای مصارف دارویی کاربرد داشت (ابریشمی، ۳۸).

۴. چوب خدنگ که برای ساخت تیر و نیزه استفاده می‌شد (دهخدا، ذیل «خدنگ»).

۵. نوعی درخت کوهی که از چوب آن کمان می‌ساختند (دهخدا، ذیل «شوحت»).

رنگ‌های مختلف می‌ساختند و به ری صادر می‌کردند؛ درودگران ری ساخته‌های چوبینه طبرستان را دوباره خراطی کرده، صیقل زده، با نقش و نگار زیبا می‌آراستند که خریداران فراوان داشت (قزوینی، ۴۰۴). از چوب خدنگ به خاطر خوش‌بو بودن و تنوع رنگش در ساخت دانه‌های تسبیح نیز استفاده می‌شده (لسترنج، ۴۰۱)؛ ظروف و بشقاب‌های چوبی و آلات چوبی مانند کاسه‌های بزرگ و کوچک و طبق نیز در کارگاه‌های طبرستان به ویژه آمل تولید می‌شده (حدودالعالم، ۱۴۶؛ بارتولد، ۳۹)؛ همچنین در مناطق جنگلی حاشیه جنوبی دریای خزر صنایع مبیل‌سازی دایر بود (اشپولر، ۲/۲۱۵).

علاوه بر اینها هنر کنده‌کاری روی چوب نیز در طبرستان رونق بسزا داشت (یاوری، ۱۲۲).

۳-۵. مشاغل مرتبط با پنبه و کتان. مراحل مختلف کاشت و برداشت و فرآوری پنبه می‌توانست موجب ایجاد مشاغلی شده باشد. گرچه کاشت و داشت پنبه چندان مشکل نبود، برداشت و فرآوری آن خالی از دشواری‌هایی نبود. مراحل مقدماتی شامل چوب‌زدن قوزه‌ها برای جدا کردن الیاف و پاک کردن ذرات چسبنده و جدا کردن دانه‌ها و حلاجی کردن با دست بود که هدف آن صاف کردن الیاف برای رسیدن است. سپس در مرحله نخ‌ریسی، پنبه رشته می‌شد و به مرحله پارچه‌بافی می‌رسید. بسته به نوع پارچه تولیدی رنگ‌رزی صورت می‌گرفت و سپس نوبت به دوزندگی می‌رسید. این روند مستلزم تمرکز و تقسیم تخصصی کار بوده‌است. حمل و نقل و بازاریابی محصولات تمام-شده نیز به شبکه‌های توزیع نیاز داشت. چنین بود که پنبه به‌عنوان کالایی کشاورزی، موجب تحرکی اقتصادی بوده و کشت و فرآوری آن می‌توانست نقشی فراتر از یک محصولی ساده داشته باشد و احتمالاً درصد قابل توجهی از ساکنان طبرستان از این راه امرار معاش می‌کرده‌اند. در کنار پنبه، کشت کتان هم چنین روندی داشت و موجب اشتغالزایی می‌شده‌است. تولید کتان مستلزم صرف وقت و کوشش و مهارت بوده-است؛ چون پس از آن‌که بذرها کتان با شانه‌زدن جدا می‌شد، الیاف درونی گیاه بایستی بیرون آورده می‌شدند. این روند که به خیساندن معروف است، مستلزم جداسازی نسبی در خود مزرعه یا به‌کارگرفتن مقدار زیادی از آب جاری است. سپس به دنبال از هم باز کردن، نوبت حلاجی کردن و تکه‌تکه کردن است که در این مرحله الیاف از ساقه یا بخش چوبی گیاه جدا می‌شود تا نوبت به مرحله خشک کردن برسد (بولیت، پنبه، آب و هوا و شتر در ایران اوایل دوره اسلامی لحظه‌ای از تاریخ جهان، ۳۵). البته تخم کتان را بعضی اوقات برشته کرده، با گندم می‌خوردند (ستوده، البرزکوه، ۱۸۵).

با توجه به کشت کتان و پنبه در طبرستان، پارچه‌ها و جامه‌های کتانی و پنبه‌ای نیز در این منطقه تولید می‌شده است. دستار پنبه‌ای در طبرستان بافته می‌شد و جامه‌های کتانی این سرزمین شهرت فراوان داشت و کتان‌ها و شال‌های لفوری از قرون نخستین به جاهای دیگر صادر می‌شده است (ابن حوقل، ۳۳۹/۲؛ حدود العالم، ۱۴۵؛ محمد بن منور، ۶۲-۶۳، ۱۱۲)؛ در هدایای ارسالی اسپهبد خورشید به منصور عباسی از کتان‌های رنگین نیز نام برده شده است. جامه‌ها و شال‌های کتانی آمل نیز معروف بوده و جنبه صادراتی داشته است (حدود العالم، همانجا؛ ابن اسفندیار، ۱۷۵/۱). در هر حال عده‌ای از اهالی از این راه درآمد کسب می‌کردند و دست‌درکار تجارت فرآورده‌های کتانی می‌بوده‌اند.

۳-۶. مشاغل مرتبط با نوغانداری. صنعت ابریشم در شمال ایران به‌ویژه طبرستان از گذشته‌های دور مورد توجه بوده است (متز، ۵۰۱/۲؛ وولف، ۱۱۵؛ فرای، ۱۸۲؛ پوربهن، ۱۶۱)؛ به‌گفته مولف فردوس الحکمة کرم ابریشم بیشترین زمان زندگی را در طبرستان داشته است (ابن ربیع طبری، ۵۱۶). اهالی طبرستان با داشتن امکانات وسیع و فراوان برای پرورش کرم ابریشم این موقعیت را داشتند که بتوانند سالانه فصول معینی را به کار تولید ابریشم اختصاص دهند. کار صنعت نوغان به صورت دوره‌ای یعنی آماده کردن تخم برای تبدیل شدن به کرم، تغذیه کرم برای ساختن پیله، گرفتن ابریشم از پیله و انتخاب پیله‌های مرغوب برای تشکیل پروانه و تخم‌ریزی دوباره با روش‌های سنتی دنبال می‌شد (لافون، ۲۳). این فرایند خود موجد اشتغال برای افراد زیادی می‌شد. در قرون نخستین اسلامی ابریشم یکی از مهم‌ترین منابع عایدات طبرستان بوده است (نعمانی، ۳۴۷).

۳-۷. نساجی. با این‌که ذیل زیرعنوان‌های «مشاغل مرتبط با پنبه و کتان» و «مشاغل مرتبط با نوغانداری» اشاراتی به نساجی و تولید برخی از البسه پنبه‌ای و کتانی و ابریشمین شده است، نظر به اهمیت موضوع، مبحث نساجی در طبرستان در اینجا جداگانه بررسی می‌شود.

پوشاک بعد از خوراک از مهم‌ترین نیازهای اولیه جامعه بشری است و هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند از تهیه، تولید و مصرف آن بی‌نیاز بماند. نیز در میان اسباب خانه هم مفروشات و پرده همیشه وجود داشته است. از این رو پارچه‌بافی همواره از صنایع پراهمیت بوده است؛ علاوه بر اینها جامه‌ها همچنین نشانه طبقه اجتماعی یا پیوستگی مذهبی یا شغل و پیشه هم بوده‌اند. همچنین ایجاد خزینه‌ای از پوشاک و تخته‌های پارچه همانند پول

نقد که از راه‌های حفظ ثروت بود نیز نشان از اهمیت دوچندان نساجی دارد. دولت‌ها هم غالباً پارچه را به جای مالیات نقدی قبول می‌کردند. بنابراین پارچه هم کارکرد پوششی و حفاظتی داشت و هم کارکرد و دلالت اجتماعی و فرهنگی (طالب‌پور، ۱؛ باسورث، ۱۵۲/۱؛ اشپولر، ۲۱۰/۲؛ ویلسن، ۱۴۸).

پارچه‌ها یا از پنبه بوده یا از ابریشم و کتان و کنف؛ به‌همین سبب، صنایع پارچه‌بافی با این محصولات ارتباط داشته است. به نوشته منابع، انواع جامه‌های ابریشمین، قزین،^۱ پشمین، کتانی، پنبه‌ای در طبرستان بافته می‌شد؛ از میان جامه‌های ابریشمین و پارچه‌های طبرستان، خاصه آمل، از جامه حریر و پرنیان و خاوخیز^۲ ساری و جامه سرخ پشمین رویان که جنبه صادراتی نیز داشته، یاد شده است (ابن‌اسفندیار، ۷۷/۱؛ اصطخری، ۲۱۲؛ حدودالعالم، ۱۴۵، ۱۴۶)؛ در میان انواع پارچه‌ها، پارچه‌های ابریشمی بیشتر مورد توجه اشراف و پادشاهان بوده است. به گزارش ابن‌اسفندیار، اسپهبد خورشید همواره دیباج، یعنی پارچه ابریشمی رنگین می‌پوشید (ابن‌اسفندیار، ۱۷۳/۱).
به گزارش مقدسی، پارچه‌های بافته شده در آمل و ساری به لحاظ زیبایی شگفت‌انگیز بوده‌است (مقدسی، ۳۵۹)؛ ابن‌حوقل نیز تصریح کرده که جامه‌های دارابجرد به مرغوبیت البسه طبرستان است (ابن حوقل، ۲ / ۳۰۰). مقدسی نیز در مقایسه میان کیسه‌های بافته‌شده در طبرستان با کیسه‌های فارس، نمونه طبرستانی آن را بهتر می‌داند (مقدسی، ۳۶۷). ابودلف از پارچه مخصوص و عجیبی در طبرستان یاد کرده که با آن نوعی عبا می‌بافتند که هر یک از آن عباها چندین دینار ارزش داشت. علاوه بر عبا از دستمال‌های مخصوص طبرستان که بیرون از این ولایت هم اعتبار و اشتها داشته یاد شده‌است (ابودلف، ۸۰). دستار یا عمامه نیز از زمان سامانیان تا خوارزمشاهیان از رایج‌ترین پوشش سر بوده و این دستارها همراه با طیلسان به‌کاربرده می‌شده و در دوره اسلامی، دستارها و عمامه‌های نیکو به دستار طبری معروف بود (بلخی، ۷۱؛ غیبی، ۳۲۷). شهرت این دستارها به‌ویژه در دوره آل بویه بسیار زیاد بوده‌است (زرین کوب، ۵۱۴/۲). در *اسرارالتوحید* (در قرن پنجم) ضمن نقل حکایتی به دستار طبری اشاره شد که از آمل طبرستان برای هدیه به نیشابور آورده شد و ده دینار نیشابوری

۱. قزین به ابریشم ارزان قیمت گفته می‌شود (طالب‌پور، ۷۵).

۲. خاوخیز به صورت خاوخیز نیز ضبط شده‌است که به معنی نوعی پارچه است؛ به معنای کرک و پرز هم آمده‌است (دهخدا، ذیل «خاوخیز»).

قیمت داشت و کاملاً مناسب فخرفروشی بوده است (محمدبن منور، ۶۲، ۶۳). صرف نظر از این گزارش‌ها یکی دیگر از نشانه‌های رونق صنعت بافندگی در طبرستان این بوده که بخشی از مالیات و خراجی که والیان و فرمانروایان طبرستان به مرکز خلافت می‌فرستادند پارچه‌ها و منسوجات قیمتی بوده است؛ چنان‌که در خراج ارسالی اسپهبد خورشید به منصور عباسی از سیصد جامه سبز ابریشمی و سیصدجامه و شال لفوری نیز یاد شده است (ابن اسفندیار، ۱۷۵/۱؛ زکی، ۲۲۷).

با این مایه از رونق و اشتها صنایع نساجی، تولیدات مازاد آن بایستی صادر هم شده باشد. در منابع نیز چنانکه گذشت، از صادرات ابریشم طبرستان به مناطق مختلف و اینکه این محصول در خارج از مرزهای طبرستان پرترفدار سخن گفته شده است (جیهانی، ۱۴۸؛ ابن حوقل، ۳۸۲/۲؛ اصطخری، ۲۱۲).

۳-۸. فرش بافی و هنرهای وابسته. در کنار نساجی، انواع فرش، گلیم و حصیر در کارگاه‌های طبرستان تولید می‌شد (حدود/العالم، ۱۴۵؛ طوسی، ۲۴۷؛ ابن اسفندیار، ۱۷۳/۱؛ گیلانی، ۳۴). قالی در بیشتر نقاط طبرستان بافته می‌شد (ابن فقیه، ۵۶۷؛ حدود العالم، ۱۴۵؛ ۱۵۷). صاحب حدود العالم فرش و حصیر آمل را دارای شهرتی جهانی - دانسته از گلیم‌های سپیدگوش و زربافت این شهر و رویان تمجید و به حصیرهای سبتر و نیکوی مامطیر اشاره می‌کند (حدود العالم، ۱۴۵، ۱۴۶). وی به تفاوت‌های همه این زیراندازها آگاه بوده است و چنان‌که می‌گوید: «از سیستان فرش افتد برکردار طبری و زیلوهای برکردار جهرمی» (همان، ۱۰۲، وولف، ۱۹۲). این عبارت او نشان می‌دهد «فرش طبری» در سده‌های نخستین، در سرزمین‌های اسلامی معروف بوده است. این اشارات منابع مختلف نشان‌دهنده این است که یکی از مراکز قالی‌بافی ایران طبرستان بوده است. به‌ویژه آمل در صنعت فرش و گلیم سرآمد بوده، چنان‌که یکی از درخواست‌های سلطان مسعود (د. ۴۲۹ق) از آملیان، پس از فتح شهرشان، هزار دست قالی و زیلو بوده است (بیهقی، ۵۹۷؛ وولف، ۱۹۲).

۳-۹. معدنکاری. با توجه به وجود معادن مختلف در طبرستان، که در سطور بالا بدان اشاره شد، می‌توان گفت عده‌ای نیز در طبرستان به فعالیت‌های مرتبط با معدن اشتغال داشته‌اند. گرچه کارهای معدنی دشواری‌های خاص خود را داشته، اما با توجه به سودهای فراوان به‌ویژه در بخش طلا و نقره می‌توانسته برای عده‌ای جذاب و وسوسه کننده باشد که با برداشت و صادرات آن به درآمدهایی برسند.

۴. نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

بر پایه منابع جغرافیایی و تاریخی، طبرستان از دیرباز موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای داشت و خصوصیتی چون مجاورت با دریا در نواحی جلگه‌ای و محصور بودن با کوه‌ها در مناطق کوهستانی جنوب، بر خورداری از آب و هوای معتدل، بارندگی فراوان، جنگل‌های انبوه و خاک حاصلخیز آنجا را از سایر بخش‌های ایران متفاوت و متمایز کرده بوده است. به سبب وجود چنین شرایطی، محصولات زمینی و درختی گوناگونی از جمله برنج، زعفران، نیشکر، پنبه، انواع میوه‌ها و مرکبات، گل‌ها و گیاهان دارویی بسیار متنوع در آنجا به عمل می‌آمده است. ذخایر جانوری طبرستان نیز بسیار ارزشمند و متنوع بود، چنان‌که از انواع دام و احشام تا پرندگان و دریازیان و کرم ابریشم را در برمی‌گرفته است. گذشته از اینها، وجود معادن زر و سیم و سرب و... نیز از مزیت‌های طبیعی طبرستان بوده است. این مایه از مواهب طبیعی موجب شده بوده تا این ناحیه، در دوره مورد پژوهش، یعنی سده‌های اول تا چهارم هجری، بررغم ناآرامی‌های مقطعی و نبردهای گروه‌های رقیب و دست‌اندازی‌های حکومت‌های مجاور یا مأموران دستگاه خلافت عباسی، بر سر هم از اقتصادی پررونق و عوایدی چشمگیر بهره‌مند گردد. یکی از نتایج چنین مزیت‌هایی ایجاد انواع حرف و مشاغل مانند کشاورزی (با همه پیشه‌های متنوعی که بر گرد آن به تناسب نوع کشت می‌بایستی شکل گرفته باشد)، دامداری، نوغانداری، صیادی، داروسازی، پارچه‌بافی، خیاطی، قالیبافی، حصیربافی، چوب‌بری و نجاری، ساخت ظروف و ابزارآلات مختلف چوبی و دادوستد و تجارت آنها بوده است.

منابع

- آملی، مولانا اولیاء الله، تاریخ رویان، پژوهش و راستینه‌گردانی افشین پرتو، تهران: میرماه، ۱۳۹۳ش.
- آیرین، فرانک، دیوید براونستون، جاده ابریشم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: سروش، ۱۳۸۷ش.
- ابن اسفندیار، محمدبن حسن، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: پدیده خاور، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، صورة الارض، بیروت: دارصادر، ۱۹۳۸م.
- ابن ربیع طبری، علی بن سهل، فردوس الحکمة، ترجمه علی نقی منزوی و محمدابراهیم ذاکر، تهران: چوگان، ۱۳۹۱ش.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد، البلدان، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶هـ.

- ابریشمی، محمدحسن، *زعفران از دیروز تا امروز (دایرة المعارف تولید، تجارت و مصرف)*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳ ش.
- ابودلف، قاسم بن عیسی عجلی، *سفرنامه ابودلف در ایران*، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبایی، تهران: زوار، ۱۳۵۴ ش.
- اسلامی، حسین، *مازندران در تاریخ*، ساری: شلفین، ۱۳۹۰ ش.
- اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، مترجم مریم میراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، *مسالك و ممالک*، بیروت: دارصادر ۲۰۰۴ م.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور (طالب زاده)، تهران: چاپخانه اتحادیه تهران، ۱۳۰۸ ش.
- باسورث، ادموند کلیفورد، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵ ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸ م.
- بلخی، قاضی حمید الدین ابوبکر عمر بن محمودی، *مقامات حمیدی*، به تصحیح رضا انزایی نژاد، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵ ش.
- بولیت، ریچارد، *«اقتصاد و جامعه ایرانی در اوایل دوره اسلامی»*، در: *برآمدن اسلام*، ویراستاران: وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۳ ش.
- همو، پنبه، *آب و هوا و شتر در ایران اوایل دوره اسلامی لحظه‌ای از تاریخ جهان*، ترجمه شهرام غلامی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۸ ش.
- بیهقی، ابوالفضل، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۵۶ ش.
- پتروشفسکی، ایلیا، *ترجمه کریم کشاورز، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول (قرن‌های ۱۳ و ۱۴ میلادی)*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴ ش.
- پوربهمن، فریدون، *پوشاک در ایران باستان*، طراح هلن دارتول، ترجمه هاجر ضیاء سیکارودی، ویرایش علمی دنیا مملکت دوست، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
- ثعالبی نیشابوری، ابو منصور عبدالملک بن ابن محمد بن اسماعیل، *ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف، ۱۳۸۴ ق.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*، علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد: به‌نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
- حدودالعالم من المشرق الی المغرب*، به‌کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ ش.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل ابراهیم بن علی حقایقی، *دیوان*، تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار، ۱۳۸۲ ش.

- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران: مجلس شورای ملی، ۱۳۳۵ ش.
- دهقانی، محمد، شاهنامه ابومنصوری: تاریخ و ادبیات ایران، تهران: نشرنی، ۱۳۹۴ ش.
- راوندی، محمدبن علی بن سلیمان، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، به تصحیح محمد اقبال، حواشی و فهارس مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- رستمی، مصطفی، دست بافته‌های سوادکوه، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۶ ش.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی، آثار و احیاء، (متن فارسی درباره فن کشاورزی)، به اهتمام منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران، ۱۳۶۸ ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰ ش.
- زکی، محمد حسن، تاریخ صنایع ایران " بعد از اسلام، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران: اقبال، ۱۳۶۳ ش.
- ستوده، منوچهر، از آستارا تا استاریاد (آثار و بناهای تاریخی مازندران غربی)، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
- همو، البرزکوه، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۹ ش.
- شافعی پور، ایوب، «بررسی حیوانات حلال و حرام گوشت دریایی در فقه مذاهب پنجگانه»، در سایت مرجع دانش:
- <https://www.civilica.com/modules.php?name=OnlinePayment&op=returnSaman>
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، تصحیح حسن خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ ش.
- شیخلی، صباح ابراهیم سعید، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم زاده، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش.
- طالب پور، فریده، تاریخ پارچه و نساجی در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۳ ش.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ق.
- طوسی، محمد بن محمود بن احمد طوسی، عجائب المخلوقات، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
- غفوری، عاطفه، «زاج»، دانشنامه فرهنگ مردم ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴ ش.
- غیبی، مهرآسا، هشت‌هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی، تهران: هیرمند، ۱۳۸۵ ش.
- فرای ریچاد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: سروش، ۱۳۹۲ ش.
- فهمی، سید حمید، فرهنگ عصر آهن در کرانه‌های جنوب غربی دریای خزر از دیدگاه باستان‌شناسی، تهران: سمیرا، ۱۳۸۱ ش.

- قزوینی، زکریا بن محمد، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت: دارصادر، بی‌تا.
- کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۵۱ ش.
- کولاییان، درویش‌علی، *کشف مازندران باستان*، ساری، گلچینی، ۱۳۹۴ ش.
- کیا، صادق، *شاهنامه و مازندران*، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۳ ش.
- گیلانی، ملاشیرعلی، *تاریخ مازندران*، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ ش.
- لافون، ف. رابینو، ه. ل.، *صنعت نوغان در ایران*، ترجمه و تدوین جعفر خمایی زاده، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش.
- لسترنج، گی، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
- متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *المختصر النافع*، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، چاپ ششم، ۱۴۱۸ ق.
- محمد بن منورمیهنی، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، مقدمه و تصحیح و تعلیق محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، ۱۳۶۶ ش.
- مرعشی، میرظهیرالدین، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران: شرق، ۱۳۶۱ ش.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن محمد بن نصر، *نزهة القلوب*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری، ۱۳۳۶ ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، به کوشش اسعد داغر، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.
- مسکویه رازی، ابوعلی، *تجارب‌الامم*، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، ۱۳۷۹ ش.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، قاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ ق.
- منوچهری دامغانی، دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار، ۱۳۳۸ ش.
- مهجوری، اسماعیل، *تاریخ مازندران*، تهران: توس، ۱۳۸۱ ش.
- ناصر خسرو، سفرنامه، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار، ۱۳۷۳ ش.
- نعمانی، فرهاد، *تکامل فتودالیسم در ایران*، جلد اول، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۸ ش.
- وولف، هانس ا.، *صنایع دستی کهن ایران*، ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
- ویلسون، ج. کریستی، *تاریخ صنایع ایران*، ترجمه عبدالله فریار، تهران: بروخیم، ۱۳۱۷ ش.
- یاقوت حموی، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵ م.
- یاوری، حسین، *شناخت صنایع دستی ایران*، تهران: مهکامه، ۱۳۹۰ ش.

